

جشنواره ملی جماران

هم آفرینی ملی حلقه های میانی
در راستای شکل دهی حرکت عمومی
در گام دوم انقلاب اسلامی

پاتوق محله امام سجاد



جناب آقای

حسین صادقی

پاتوق محله امام سجاد

اگر بخواهم خیلی سریع و خلاصه بگویم حدوداً سال ۹۶ کم کم یکسری از برنامه های مسجد و محله دست ما افتاد. یک مقدمه ای دارد که آن هم مفصل است که چه شکلی شد و چجوری شد. از سال ۹۶ حدوداً یک جمعی بودیم که شروع به مطالعه درباره بحث اسلام اجتماعی و جریان این که بالاخره وقتی می خواهیم کنشگری کنیم باید با چه قرائتی ورود کنیم و فضای فعالیت های اجتماعی فرهنگی باید چگونه باشد کردیم. اندیشه اسلامی خواندیم، جدال دو اسلام خواندیم، جمعی ۵، ۶ نفره بودیم که از همان سال یکشنبه ها دور همدیگر جمع می شدیم، الان هم همینطوری است، دور همدیگر جمع می شویم و سعی می کنیم یک جورهایی عملیات هایی که انجام دادیم و می خواهیم انجام دهیم را در آن جلسه یکشنبه ها بررسی می کنیم و برنامه ریزی می کنیم.

حدوداً سال ۹۶ کم کم که شروع کردیم چند محور جلوبمان گذاشتیم. مثلاً این خدمات اجتماعی با محوریت مسجد انجام بدهیم، مسجد محله. برنامه هایی انجام دهیم که اعتماد سازی اتفاق بیفتد. ما چند مسئله در محله مان داشتیم، یکی این که به شدت بالاخره کم بودیم، تعداد افرادی که در فضای مسجد بودیم خیلی کم بود، این اولین مسئله ای بود که [داشتیم]، بالاخره کم بودیم، نماز گزارها کم بودند، مسجد نماز گزار نداشت. دوم این که به شدت اعتماد بین مردم و مسجد کم بود. مثلاً ما شورایی به نام شورای اجتماعی محله



داشتیم، وقتی به آن جا می رفتیم اگر رویشان می شد می گفتند اگر می شود مسجد را خراب کنید به جایش پارکینگ بگذاریم چون معضل محله سجاد ترافیک است و ما جایی نداریم ماشین هایمان را پارک کنیم. چون بالاخره بلوار سجاد مشهد هم جزء محله های بالاشهر است، یک کم به خاطر عدم کار کردن نهادهای مذهبی ریشه یکسری چیزها در فضای محله کمرنگ است، مثلا این که برایشان مهم نبود مسجد این جا [باشد]؛ بالاخره هر ۱۰ تا کوچه یک مسجدی باید باشد، مسجد باید مردم را جمع کند، باید محور معنویت و تحولات فضای محله باشد، بچه ها در مسجد بیایند، این ها اصلا برایشان مهم نبود. به همین خاطر مردم به شدت به نهادهای مذهبی به ویژه مسجد مابی اعتماد بودند. یکی از چیزهایی که می شود به آن استناد کرد [این است]، من خودم آن زمان جزء شورای اجتماعی محله بودم، یادم است زمان کرونا یکی از نامه هایی که از شورای اجتماعی محله سجاد به استانداری نوشتند این بود که مسجد سجاد محل شیوع ویروس کروناست و باید هر چه زودتر تعطیل شود تا وقتی که کرونا تمام شود. این مسائلی بود که در محله سجاد با آن رو به رو بودیم.

تلاش بسیار ما این بود که تمام برنامه هایمان را به سمتی ببریم که خدمتی به مردم محله ارائه دهیم و اعتماد سازی اتفاق بیفتد، مردم به ما اعتماد کنند و بعدش بدانند که بالاخره اگر آمدیم در فضای مسجد قرار گرفتیم برای خود مردم است، از دل مردم برای خود مردم آمدیم. یادم است نیمه شعبانی که کرونا آمد یک طرحی راه انداختیم که گلدان و یکسری پک های هدیه تهیه کنیم و در خانه های مردم محله ببریم و بگوییم کرونا آمده و نمی توانیم جشن بگیریم شما را دعوت کنیم، با

آن هزینه ها هدیه ای تهیه کردیم که به شما تقدیم کنیم، خیلی شما را دوست داریم، ما به عنوان جوان های مسجد ارادت داریم. یادم است آن سال خیلی از افرادی که در خانه هایشان می رفتیم و زنگ خانه شان را می زدیم که هدیه بدهیم، یا در خانه را برایمان باز نمی کردند یا می گفتند همان نزدیک در بگذارید ان شاء الله می آییم برمی داریم. یعنی ما با این مسائل رو به رو بودیم. به یک نتیجه ای رسیدیم که تقریباً با جریان بیانیه گام دوم و بحث آقا در مورد حرکت عمومی ۳/۱ همزمان بود، با این قصه رو به رو شدیم که برای ورود به فضای محله به برند اجتماعی نیاز داریم که آن برند اجتماعی و برندی که قرار است در فضای محله حضور پیدا کند و با مردم ارتباط بگیرد و مردم تقریباً نسبت به آن گارد ندارند، یک برندی است به نام پاتوق محله سجاد. سال ۹۹ بود که پاتوق محله سجاد را تاسیس کردیم، تمام فعالیت های اجتماعی، ظرفیت شناسی، ورود به بعضی از حوزه ها به فضای محله با برندی به نام پاتوق محله سجاد باشد. فعالیت پاتوق محله سجاد را با سه بخش شروع کردیم: ۱. گفتمان سازی ۲. عملیات اجتماعی ۳. شبکه سازی. دغدغه ما در گفتمان سازی این بود که بالاخره امروز آقا یکسری مطالباتی دارند که باید انتقال پیدا کند، شروع کردیم یکسری رویدادها راه انداختیم، مثلاً یادم است یک رویدادی برای ماه رمضان راه انداختیم، طرح کلی اندیشه اسلامی، فعالین محلی، فعالینی که می شناختیم را دور همدیگر جمع کردیم و می خواستیم به بهانه طرح کلی اندیشه اسلامی که آقا آن جا اسلام اجتماعی را می گوید، یک کم به آن ها بگوییم بالاخره ظهور و بروزتان در فضای محله بیشتر باشد، به سمت مردم بروید، بالاخره این ولایتی که آقا در طرح کلی اندیشه اسلامی می گویند باید ولایتی که آقا



در «طرح کلی اندیشه ی اسلامی» می گویند، باید این اتصال مردم را با هم دیگر، حول محور طرح ولی بیش تر کنیم. و با دشمن فاصله بگیریم. این مفاهیم را ما برگردیم انتقال بدهیم و مثلا سال بعدش، همان ماه رمضان، یک رویدادی را راه انداختیم به نام رویداد «قیام محلی». که فعالین محلی را جمع کردیم، به آن ها مسئله شناسی گفتیم، ظرفیت شناسی گفتیم، اخلاق قیام گفتیم، راهبری گفتیم، راهبری محلی گفتیم، تجربه های موفق محلی را آن جا گفتیم که آقا بالاخره در فلان محله، فلان فرد، مثلا با این اتفاقاتی که توانسته است برنامه ریزی بکند و جمع بکند و این ها، توانسته است موفقیت های خوبی داشته باشد.

کم کم رفتیم جلو تر. مثلا یکسری ظرفیت هایی را در محله آشنا شدیم، من در تجربه نگاری گفتم، مثلا ما با آقای «نوری» آشنا شدیم، به خاطر اینکه ظرفیت شناسی یکی از دغدغه هایمان در فضای پاتوق بود، و این را سعی کردیم در فضای گفتمان انتشار بدهیم، آشنا شدیم در ظرفیت ها با یک آقای که دغدغه ی کارهای خیریه ای داشت، به این آقا گفتیم شما بیا خیریه را راه بیانداز، بیا مثلا خیریه ی محله را راه بیانداز. و یک مرکز نیکوکاری به نام مرکز نیکوکاری «امام سجاد علیه السلام»، چون محله ی ما به نام «امام سجاد علیه السلام» هست، آن جا را با توجه به همین ظرفیت های اجتماعی راه انداختیم.

این بخش گفتمان سازی ما بود که گفتم، مثلا یکی از تلاش های ما در فضای پاتوق، این بود که ما سعی کنیم گفتمان انقلاب اسلامی را براساس اقتضای بوم خودمان، به فعالین محله مان، به آدم هایی که بالاخره، فکر می کردیم لازم است این حرف ها به آن ها گفته بشود را می گفتیم.

یک بخش ما جریان شبکه سازمان بود. من یادم است که همان سال های اول، ما یک جدولی از یک، نقشه ای از محله تعیین کردیم؛ روی پاتوق محله زدیم. آمدیم با بچه ها راه افتادیم، کوچه به کوچه ی محله، ظرفیت هایی که می توانستیم با آن ها ارتباط بگیریم را آوردیم روی نقشه. مثلا مراکز مشاوره، مثلا مراکز سازمان ها، مثل شهرداری، مثل مشاوره ی کلانتری، یک نهادی داشتیم به نام مرکز مشاوره ی اجتماعی نیروی انتظامی، مثلا با آن ها رفتیم جلسه گذاشتیم، این را آوردیم در نقشه که برای مثال ما باید با این ها ارتباط بگیریم، و رفتیم ارتباط گرفتیم؛ کلانتری محله، مدارس محله؛ برای مثال ما حدودا هفتاد، هشتاد تا مدرسه داریم در محله مان، که خب بالاخره اکثرش هم مدارس غیردولتی است. این را در نقشه آوردیم، که آقا، در فلان کوچه، ماده تا مدرسه ی غیردولتی داریم که وظیفه ی ما این است که برویم با آن ها ارتباط بگیریم. که با بعضی از آن ها هم ارتباط گرفتیم. در بحث شبکه سازی، هدفمان این بود که ظرفیت ها، احصاء بشود، ثبت بشود و کم از کم از کنار مسجد، از کنار همین جایی که از مسجد گرفته بودیم و کنار مسجد بود، چسبیده به مسجد بود، ولی داخل مسجد نبود که اسمش را گذاشتیم «پاتوق محله». سعی کردیم آن جا با افرادی که بالاخره داشتیم، برویم، ورود پیدا کنیم و با این نهادها و ظرفیت ها ارتباط بگیریم. که آن جا هم یکسری عملیات هایی انجام دادیم، یکسری ارتباط ها گرفتیم، که بالاخره، قابل تامل یا امیدوارکننده بود.

نکته ی بعدی، جریان عملیات اجتماعی بود. ما در عملیات اجتماعی مان، همان خطی که از سال نود و شش شروع کردیم، در فضای «پاتوق محله»، پرننگ ترش کردیم. و رفتیم سمت و سوی اینکه خدمت ارائه



بدیم، اعتماد ایجاد بشود، تا تمام برنامه ها، ظرفیت ها و توانایی هایی که وجود دارد، در فضای اعتمادسازی و شبکه سازی و ارتباط با مردم محله بنشیند.

مثلا من یادم است که ما همیشه ایستگاه صلواتیمان را، که در مسجد برگزار می شد، در حاشیه ی بلوار «سجاد» برگزار می کردیم. و با تاسیس «پاتوق محله» و تفکر اینکه بالاخره ما باید تمرکزمان در فضای محله باشد و باید با مردم محله ارتباط بگیریم، درگیرشان کنیم و از این ظرفیت ها استفاده کنیم؛ همین ایستگاه صلواتی ها را، «پاتوق محله» متولی ایستگاه صلواتی در پارک محله شد. یعنی ما در تمام خدماتی که می توانستیم و در فضای مسجد و با ظرفیت داشتیم ارائه می دادیم را آوردیم در دل محله. و سعی کردیم آن جا با مردم محله ارتباط بگیریم. و تمام خدمات را آن جا ارائه بدهیم و با آن ها ارتباط بگیریم.

این سه تا بخشی بود که ما در فضای «پاتوق محله» داشتیم. الحمدلله بعد از چند وقتی که رفتیم جلو، اگر اشتباه نکنم از حدود سال هزار و چهارصد، تابستان هزار و چهارصد، ما به این نتیجه رسیدیم که اگر قرار است تحول ایجاد بکنیم، اگر قرار است مردم را بیاوریم در حوزه ی افاده و استفاده، اگر قرار است بالاخره نقش بدهیم به مردم، یکی از آن اقشاری که می تواند این تحول را ایجاد بکند و آن اهدافی که آقا مدنظرش است، در بیانیه ی «گام دوم»، از حلقات میانی و این ها، بهترین قشری که می تواند این اتفاق را رقم بزند، نوجوانان هستند.

و ما از سال هزار و چهارصد و یک سعی کردیم و تمرکز ویژه ای روی نوجوانان گرفتیم، که اصلا گفتمان سازمان را بردیم درحوزه ی نوجوانان. مثلا یک رویدادی راه انداختیم به نام رویداد «فراذخت».

دختران نوجوان را در فضای محله جمع کردیم، و به آن‌ها گفتیم که شما باید قیام بکنید، خلاصه‌ی بیانیه‌ی «گام دوم» این موارد هست و این‌ها؛ و بالاخره باید هسته‌سازی اتفاق بیفتد. که آن‌ها آمدند و الان هم در فضای پاتوق، آن‌ها را سازمان دهی کردیم و هستند و در هسته‌های مختلف دارند کار می‌کنند.

در بحث شبکه‌سازیمان همین بوده است. برای مثال رفتیم سراغ یکسری از مدارس، مثلاً ما حدوداً هفت، هشت تا مدرسه‌ای داریم که مدارس امام رضا علیه السلام هستند. رفتیم با آن‌ها صحبت کردیم کردیم و از ظرفیتی که قبلاً داشتیم استفاده کردیم. در مدارس رویداد بازی راه انداختیم. سعی کردیم با دانش‌آموزان ارتباط بگیریم و در خلال بازی به نوجوان‌ها بگوییم اینا همش بازیه و خلاصه‌ی قصه‌ی که باید بیاید و نقش‌های جدی در اجتماع داشته باشید. در فضای عملیات اجتماعی به سراغ برنامه‌های تابستانی، برنامه‌های ورزشی رفتیم که می‌توانیم نوجوان‌ها را جمع بکنیم و به آن‌ها نقش اجتماعی بدهیم. الان که حدوداً یک سالی گذشته مادر حوزه آقا پسر تقریباً به هفده‌الی هجده‌هسته فعال در فضای محله رسیدیم که در هر قسمت مسئولیت‌هایی به آن‌ها دادیم. گفتیم شما مسئول این هستی که مسجد محله رو احیا کنی، جریان جهاد و پیشرفت رو در فضای محله احیا کنی، جریان کتابخوانی را در فضای محله احیا کنی، جریان رسانه‌ای را احیا کنی. در فضای محله یه قانونی را راه انداختیم به نام پاتوق محله. من حرفم اینه که ما از سال ۱۴۰۱ تمرکز ویژه‌ای در حوزه‌ی نوجوان‌ها و سازماندهی نوجوان‌ها در فضای کنش‌گری اجتماعی انجام دادیم. بهتون بگم که دستاورد ما اینه که حدوداً ۱۴۰ نفر نوجوان پسر داریم و تقریباً همین قدر

هم نوجوان دختر داریم. در فضای پسرها هفده الی هجده هسته ی فعال تشکیل دادیم و این خلاصه ای بود از فعالیت ما از سال ۹۶ و برند اجتماعی ما به نام پاتوق محله و فعالیت عمومی که داشتیم و بعد از چندین سال به این نتیجه رسیدیم که تمرکزمون را بزاریم توی حوزه ی نوجوانان و این ها در فضای محله کار انجام بدن.

داخل خود محله هم اتفاقاتی رقم خورد و اون هم بود که داخل خود محله حالا چه مغازه دار چه افراد محله که دارن کاری انجام میدن اون ها هم درگیر کردی یا بحث خونه تکونی که می رفتید داخل محله سجاد و کارهایی که می کردین اونها هم به نظرم اشاره کنید خیلی خوبه .

من گزارش ها رو فرستادم خدمت خانم شریفی. مثلا ما زمان کرونا با همین نوجوون ها رفتیم برای افراد سن بالای که در محله هستن و می ترسن از منزل خارج بشن خرید هایشان را انجام دادیم. مثلا ما فراخوان دادیم در فضای محله و چهار پنج نفر بودن که قبول کردن داوطلبانه بروند در بیمارستان ها کمک کنند در زمان اوج کرونا و زمانی که بیمارستان ها نیاز داشتند. مثلا ما یکی از کارهایی که برای اعتماد سازی انجام دادیم اینکه یکی از کسبه های محله به ما گفتند این بود: کاری به نام کمد مهربانی راه اندازی کردیم، به این صورت که ما گفتیم مردم بیاید اون لباس هایی که نیاز ندارید به خشکشویی محله بدید ایشون می شوره و تمیز خدمت خیریه محله می ده و ایشون به نیازمند ها می رساند. یکی از کارها نزدیک عید بحث خونه تکونی بود که می گفتیم کسانی که توانایی خونه تکونی ندارن ما حاضریم که بیایم خونه تکونی هاشون رو انجام بدیم و چندتا خونه انجام دادیم. هدف ما این بود که اعتماد جلب کنیم، خدمت ارائه بدهیم و هم

شناسایی ظرفیت محله را انجام بدهیم. وقتی ما کارهای یک خان را انجام می‌دادیم مثلا شیشه هاشونو می‌شستیم، فرش‌ها رو می‌دادیم قالیشویی و... ناخودآگاه یک روز با این‌ها هم صحبت می‌شدیم و مثلا اینها درباره‌ی همسایه هاشون صحبت می‌کردن و ما بیشتر به مسائل محله آشنا می‌شدیم و متوجه ظرفیت محله می‌شدیم و اتفاق‌ها این بود که شما اشاره کردین که بگم.

